

شاخصه‌های گزینش کارگزاران در حکومت مهدوی و حکومت علوی

حمزه ترابی^۱

تاریخ دریافت ۹۷/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش ۹۷/۱۲/۲۰

چکیده

حکومت چندساله امیرالمومنین علیه السلام نمونه شایسته در ارایه شاخصه‌های کارگزاران حکومتی است، کنکاش در این شاخصه‌ها و تطبیق آن بر کارگزاران و یاران حضرت ولی عصر، و بهره‌گیری از آیات قرآن، می‌تواند الگوی حکومت‌های امروزی باشد، با توجه به اینکه، قرآن در مورد انبیایی که نقش حکومتی یا اجرایی داشتند ملاک‌هایی را معرفی کرده است و سیره حضرت علی علیه السلام در حکومت خویش با اصل شایسته سالاری، الگویی بایسته از انتخابگری مسئولین را داشته است، این پژوهش با تحقیقات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی توصیفی، در اثبات این مساله است که؛ شاخصه‌های انتخاب ولی عصر در مورد کارگزاران، همان پیروی از رهنمودهای قرآن و سیره امیرالمومنین علیه السلام است، یافته‌های این نوشتار این بوده است که؛ ویژگی‌های اساسی کارگزاران در سیره امیرالمومنین از قبیل؛ تقوا، مدیریت، امانتداری، ساده زیستی، بصیرت و ولایتمداری بوده است که امام عصر با بهره‌گیری از آنها، حکومتی با کارگزارانی شایسته خواهند داشت.

کلمات کلیدی: شاخصه، کارگزاران، حکومت علوی، حکومت مهدوی، قرآن

مقدمه

حکومتی که در راس آن امام معصوم می‌باشد بی شک نیازمند کارگزارانی فعال است، که بتوانند یاری دهنده امام در جامعه باشند؛ انتخاب این کارگزاران از نظر شاخصه‌هایی که مفید برای حکومت اسلامی باشد دارای اهمیت است و کنکاش در این شاخصه‌ها الگوی موفق‌تری برای برنامه ریزیهای جوامع امروزی ارایه خواهد نمود. بدین سان این نوشتار در پاسخ به این سوال است که؛ تطبیق شاخصه‌های کارگزاران ولی عصر با توجه به رهنمودهای قرآن و سیره حکومتی حضرت امیرالمومنین چگونه است؟

درباره انتخاب کارگزاران علوی تحقیقات خوبی انجام شده است، اما جای خالی نگاشته‌ای که سیر منظمی از ملاکهای یک کارگزار را با استناد به آیات قرآن و سپس، استفاده از سیره امیرالمومنین علیه السلام و تطبیق آن بر سیره مهدوی را دارا باشد، خالی بود. در این مقاله سعی شده است طبق آیات قرآن و سیره عملی و آموزه‌های امیرالمومنین علیه السلام در انتخاب کارگزاران و تطبیق آن در کارگزاران مهدویت در زمان ظهور، یک الگوی موفق‌تری را ترسیم نماید

کارگزاران، افرادی هستند که از سوی حاکم جامعه اسلامی به اداره بخشی از امور جامعه منصوب می‌شوند. این مأموریت می‌تواند شامل سطحی کلان، مثل ولایت و حاکمیت منطقه‌ای از جامعه اسلامی باشد یا در بخشی پایین تر، همچون فرماندهی جنگ، قضاوت، جمع‌آوری مالیات و ... اجرا شود.

اهمیت جایگاه کارگزاران از آن جهت است که دین مبین اسلام سفارش فراوانی بر شایسته‌سالاری در کارگزاران حکومتی دارد. چنانچه در روایتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وارد شده است که: « من تولی من أمر المسلمین شیئاً فاستعمل علیهم رجلاً و هو یعلم أن فیهم من هو أولى بذلک و أعلم منه بکتاب الله و سنّة رسوله فقد خان الله و رسوله و جمیع المومنین »^۱ هر کس مسلمانی را به استخدام درآورد، در حالی که می‌داند در جامعه

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۷۰۵.

اسلامی شایسته تر و آگاه تر از او به کتاب خدا و سنت رسول وجود دارد، به خدا و رسول و تمام مسلمانان خیانت کرده است.

امیرالمومنین علیه السلام در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه، خطاب به مالک اشتر در مورد کارگزار جملاتی دارند که میفرمایند: «**ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تُؤَلِّمُهُمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً**»^۱ در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها.

آنچه در این فراز نامه مهم است؛ انتخابگری از روی قاعده و ملاک است، بدین سان در این نگاشته با استمداد از عنایت الهی سعی شده است، گلچینی از ملاک‌هایی که مورد تأکید حضرت امیرالمومنین علیه السلام در انتخاب کارگزار است با پشتوانه ادله آیات و روایات عرضه شود. کار تازه دیگری که در این نگاشته به آن توجه شده است، تطبیقی از شاخصه‌های کارگزاران مهدوی با علوی است، چراکه حضرت صاحب الامر عجل اله تعالی فرجه الشریف ادامه دهنده سیره اجداد خویش در شیوه حکومت می‌باشند، لذا امام صادق علیه السلام در جواب از کیفیت سیره او فرموده اند: «**سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ**»^۲ او چنان می‌سازد که رسول خدا ساخت و آنگونه نابود می‌کند که او انجام داد. یا در حدیثی دیگر در کتاب شریف کافی وارد شده است که؛ سیره او سیره امام علی علیه السلام است: «**أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ: إِذَا قَامَ ... سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيِّ ﷺ**»^۳ پادشاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شاخصه‌های کارگزاران علوی و مهدوی: تقوا، شایستگی مدیریت، امانت داری، ساده زیستی، بصیرت سیاسی اجتماعی، تبعیت از

امام و ولایتمداری

۱. دشتی، *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، ص ۴۱۹.

۲. نعمانی، *الغیبه*، ص ۲۳۵.

۳. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۴۱۱.

شاخصه اول: تقوای کارگزاران

۱. تقوای کارگزاران در قرآن

خداوند متعال نشانه برتری انسانها را در سوره حجرات، تقوا، معرفی کرده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»^۱ همانا که کریم‌ترین و بزرگوارترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. مدیران هدایت انسانها یعنی پیامبران و امامان عليهم السلام از درجه بالایی از این ملاک برخوردار بوده اند «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۲ همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و عمران را بر دیگران برگزید.

تقوا عبارت است از امتثال اوامر حق تعالی و اجتناب از نواهی او، تقوا از تجلیات ایمان و از لوازمات اصلی مناسبات صحیح انسانی است. در مسیر زندگی انسان همواره سختی‌ها و دشواری‌هایی نمایان می‌شود و تنها تقوای الهی است که انسان را در برابر سختی‌ها مقاوم می‌سازد. «و من يتق الله يجعل له مخرجا»^۳ کسی که تقوا پیشه کند خداوند سختی‌هایی که برای او پیش می‌آید را آسان می‌سازد. مدیر یک جامعه نیز بنا بر وظیفه‌ای که بر دوش اوست، سختی‌های بیشتری پیش روی دارد، پس هر اندازه درجه تقوای او بیشتر باشد، شایسته‌تر خواهد بود. وقتی صفات پسندیده‌ای در زیر مجموعه تقوا قرار دهیم و به تقوا به معنای گسترده آن توجه کنیم مثل؛ حفیظ بودن، علیم بودن و امانتداری رمز انتخاب افرادی مثل طالوت و حضرت یوسف برای مدیریت را متوجه می‌شویم. آیه ۲۴۷ سوره مبارکه بقره که در آن، به ماجرای طالوت اشاره می‌کند. در این آیه، واژه «اصطفی» به معنای برگزیدن و انتخاب کردن به کار رفته است. علامه طباطبائی در این باره نوشته است: «اصطفاء از ریشه «صفو» گرفته شده و به معنای «صاف و پاک» می‌باشد. در نتیجه، اصطفاء یعنی بهترین و پاک‌ترین را انتخاب کردن، لذا خداوند می‌فرماید: ما طالوت را برگزیدیم و انتخاب نمودیم.»^۴

۱. حجرات: ۱۳.

۲. آل عمران: ۳۳.

۳. طلاق: ۴.

۴. طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. تقوای کارگزاران در روایات و سیره امیرالمومنین علیه السلام

حضرت امیرالمومنین علیه السلام در ملاک کارگزاران یکی از صفات آنها را تقوی می‌داند و در همان ابتدای نامه به مالک اشتر، آن را گوشزد می‌کنند و اولین توصیه به مالک اشتر در آغاز آن عهدنامه معروف، رعایت تقوای الهی است.^۱ همچنین هنگام نصب محمد بن اَبی بکر به ولایت مصر می‌فرماید: «فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تَخَالَفَ عَلٰی نَفْسِكَ»^۲ بر تو سزاوار است که با هوای نفس خود مخالفت کنی.

۳. تقوای کارگزاران در حکومت مهدوی

یکی از آیاتی که در ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نکات ارزنده ای دارد آیه ۱۲۸ اعراف است که خداوند می‌فرماید:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بخواهید و صبر پیشه کنید؛ به درستی که زمین از آن خداوند است؛ آن را به هر کس از بندگانش که خواهد، به ارث دهد و سرانجام کار تنها از آن تقوا پیشگان است.

در تفسیر این آیه که تحقق واقعی آن در زمان ظهور است از یک جامعه با تقوا سخن می‌گوید که مالک زمین می‌شوند امام باقر علیه السلام فرمود: «دولت ما آخرین دولتهاست، هر خاندانی که توانایی سلطنت دارند، پیش از ما به سلطنت می‌رسند تا هنگامی که ما بر سر کار آمدیم و روش دولت ما را دیدند، نگویند اگر ما به سلطنت می‌رسیدیم مانند اینان (آل محمد) عمل می‌کردیم، و این معنی آیه شریفه وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ است»^۴ باید به این نکته توجه داشته باشیم که نمود تقوا به طور کامل، در زمان حکومت امام عصر ارواحنا فدا خواهد بود.

۱. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۱۹.

۲. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۳۶۴.

۳. اعراف: ۲۸.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

شاخصه دوم: توانایی و تخصص کارگزاران

۱. توانایی و تخصص کارگزاران در قرآن

مدیری که دانش و تخصص نداشته باشد، برای مدیریت شایستگی ندارد. تفاوتی نمی‌کند که این آگاهی و تخصص را از راه علم به دست آورده است یا از راه تجربه باشد. با تأملی بر داستان حضرت یوسف علیه السلام ظرافت این مطلب بیشتر مشخص می‌شود. زمانی که حضرت یوسف علیه السلام را از زندان مصر آزاد کردند و به او پیشنهاد منصب داده شد، وی کار کشاورزی و اقتصاد را از میان پست‌های دیگر پذیرفت. در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۱ «مرا سرپرست خزان سرزمین (مصر) قرارده، که نگهدارنده و آگاهم.

تعبیر حضرت که می‌فرماید: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» دلیل بر اهمیت دانش و تخصص در کنار امانت است و نشان می‌دهد که پاکی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است.

قرآن کریم این نکته مدیریتی را در داستان «طالوت» متذکر شده است و یکی از معیارهای انتخاب وی را «علم و دانش» معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ»^۲ خداوند او را برای شما برگزیده است و علم و دانش او را وسعت بخشیده است. قرآن با رد معیارهای باطل بنی اسرائیل برای رهبری، از «دانش و تخصص» به عنوان یکی از مهمترین شاخصه‌های رهبری و مدیریت جامعه تعبیر می‌نماید. خطر عمل کردن بدون علم و آگاهی در روایات بسیاری نیز مورد اشاره واقع شده است، به گونه‌ای که آن را یکی از موجبات فساد می‌داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ غَيْرَ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ»^۳ کسی که بدون آگاهی و دانش کاری انجام دهد، فسادش بیشتر از صلاحش خواهد بود.

۱. یوسف: ۵۵.

۲. بقره: ۲۴۷.

۳. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۱۲.

۲. توانایی و تخصص کارگزاران در روایات و سیره امیرالمومنین علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در بخشی از عهدنامه خود خطاب به مالک اشتر فرمودند: در امور کارگزاران حکومت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کارگیر، از راه هوا و هوس و خودرأیی آنان را به کار مگمار، زیرا هوا و هوس و خودرأیی، جامع همه بخشی از ستم و خیانت است. از عمال حکومت، کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاند و از خانواده‌های شایسته و در اسلام پیش قدم ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه تر و خانواده‌هایشان سالم تر و مردمی کم طمع تر و در ارزیابی عواقب امور دقیق ترند...^۱

آنچه در فرمایش حضرت تاکید فراوانی دارد شایسته سالاری است، چنانچه در بیان امام علی علیه السلام در کلام ۱۳۱ نهج البلاغه آمده است که کسی که در جایی قرار گیرد که علم و تخصص لازم را نداشته باشد دیگران را به گمراهی می‌کشاند و در جایی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود «که هرگاه کار به ناشایست سپرده شود منتظر هلاکت باشید».^۲ از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: یکی از نشانه‌های مدیریت و رهبری صحیح جامعه اسلامی آن است که او باید داناترین مردم به حلال و حرام خدا و احکام گوناگون و امر و نهی الهی و هر آنچه مردم بدان نیازمندند، باشد.^۳ دانستن «هر آنچه مردم به آن نیازمندند» همان تخصص و برخورداری از دانش «مدیریت» است که امیرالمومنین علیه السلام به آن اشاره دارند.

در میان کارگزاران حضرت چهره‌های درخشانی بودند که علی علیه السلام مخصوصاً به ستایش آنان پرداخته و لیاقت و شایستگی آنها را امضا و تایید فرموده‌اند، سرآمد آنان مالک اشتر بود که حضرت او را «شمشیر خدا، و مطیع امام معرفی کرد و به هنگام شهادتش فرمود: «و هل قامت النساء عن مثل مالک و هل موجود کمالک»^۴ آیا زنها از آوردن مثل مالک عاجز نخواهند بود و آیا مثل او یافت می‌شود؟ چهره درخشان دیگر حذیفه بن یمان است

۱. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۱۹.

۲. بیهقی، السنن الکبری، ص ۲۳۱.

۳. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، ص ۲۳۳.

۴. فیض الإسلام، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۹۸۹.

که حضرت در حقیقت فرمود: «هومن اراضی بهدها و ارجو صلاحه»^۱

۳. توانایی و تخصص کارگزاران در مهدویت

بی شک کسانی که در ظهور همگام با امام عصر نقش آفرینی می‌کنند و جهان را پر از عدل و داد می‌کنند، شایستگان عالمند، چنانچه در روایات از یاران خاص حضرت با عناوین زیر یاد شده است: «رجال الهیون، مردان نرم خو»، «رجال مسومه، مردان نشانمند»، «اصحاب الالویه، یاران سرسپرده»، «امراء، امیران»، «وزراء، وزیران»، «خیر الامه، بهترین‌های امت»، «ذخر الله، ذخیره‌های الهی»، «تقباء، شایستگان»، «خواص، خاص و ممتاز»، «اولی قوه، صاحبان قدرت»، «حکام الله فی ارضه علی خلقه، حاکمان الهی در زمین»، «الحکام علی الناس، حاکمان بر مردم».^۲

آنان بهترین امت اند که با نیکان اهل بیت همراه هستند؛ «أُولَئِكَ هُم خِيَارُ الْأُمَّةِ مَعَ أِبْرَارِ الْعِتْرَةِ...»^۳. بدون تردید تدبیر در این مأموریت‌ها که در روایات تبیین شده اند، ماهیت یاران خاص و کابینه دولت حضرت مهدی علیه السلام را روشن تر می‌سازد. معلوم می‌شود که آن حضرت بهترینها را برای اداره جهان بر می‌گزیند و ستونهای مستحکم بنای رفیع حکومت جهانی را بر آن استوار می‌سازد و این تعداد به تعبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خالص ترین و برترین وزیران حضرت مهدی علیه السلام هستند؛ «وَزُرَّاءُ الْمَهْدِيِّ... وَ هُمْ أَخْلَصُ الْوُزَرَاءِ وَ أَفْضَلُ الْوُزَرَاءِ»^۴ آنها کسانی اند که قدرت اجرایی فوق العاده ای دارند و می‌توانند مملکتی را اداره کنند. یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام در حوزه مسئولیتی خویش مدیریت علمی دارند، با مدیریت غیر علمی نمی‌توان جهان را اداره کرد، و مدیریت علمی آنان بر اساس موازین اسلامی و منطبق بر کتاب و سنت است. چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۵۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۴۷۳.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۵.

بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَاعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^۱ ای مردم! سزاوارترین کس در امر حکومت و مدیریت، قوی ترین آنان و آگاه ترین آنها به امر خدا در آن است. لذا یاران امام عصر از نظر علمی در بالاترین درجه قرار دارند.

شاخصه سوم امانتداری

۱. امانتداری کارگزاران در قرآن

عده ای از انبیا که در قرآن منسب حکومتی داشتند، دارای ویژگی‌هایی هستند که الگویی را برای ما ترسیم می‌کند، مثل حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، پادشاه مصر حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را قدرتمند و امانتدار نامید: «لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»^۲ در مجمع البیان مرحوم طبرسی در مورد آیه: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»، می‌نویسد که «حفیظ در آیه، به معنای نگه دارنده ودیعه است. گفتنی است از این که یوسف علیه‌السلام برای رسیدن به مقام خزانه داری، از خود به صفت «حفیظ» و «علیم» یاد می‌کند، استفاده می‌شود که کارگزار حکومت، باید امین باشد»^۳.

یکی دیگر از آیاتی که بحث امانتداری یکی دیگر از پیامبران را اشاره دارد آیه «قالت احداهما یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجر ت القوی الامین»^۴ یکی از آن دو دختر گفت: «پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد و او همین مرد است. امانت و درستکاری او، آن زمان روشن شد که در مسیر خانه شعیب راضی نشد دختر جوانی پیش روی او راه برود، چرا که باد ممکن بود لباس او را جابجا کند»^۵.

۱. دشتی، *نهج البلاغه*، خطبه ۱۷۳، ص ۲۳۳.

۲. یوسف: ۵۴.

۳. طبرسی، *ترجمه مجمع البیان*، ج ۵، ص ۴۱۵.

۴. قصص: ۲۶.

۵. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۶، ص ۶۴.

۲. امانت داری کارگزاران در روایات و سیره امیرالمومنین علیه السلام

امیرالمومنین در نهج البلاغه به صراحت مسؤولیت حکومتی را امانت الهی می‌داند و می‌فرماید: «و إن عملک لیس لک بطعمة و لکنه فی عنقک أمانة و أنت مسترعی لمن فوقک»^۱ «همانا این فرمانداری تو برایت طعمه ای نیست؛ بلکه امانتی بر گردن تو می‌باشد و تو از جانب مقام ما فوق خود مأمور به رعایت آن هستی». لذا حضرت بسیار در مورد امانتداری کارگزاران، حساس بودند بطوری‌که وقتی خبری از تخلفات مالی یکی از کارگزارانش به حضرت رسید، خطاب به او می‌نویسد: «أما بعد فقد بلغنی عنک أمر إن كنت فعلته فقد أسخطت ربک و عصیت إمامک و أخزیت أمانتک»^۲. همانا خبری درباره تو به من رسیده که اگر درست باشد، پروردگارت را به خشم آورده‌ای و امامت را عصیان کرده‌ای و در امانت خیانت ورزیده‌ای. حضرت بیت المال را، امانتی می‌داند که از جانب حاکم اسلامی در اختیار کارگزاران گذاشته شده است، چنانچه به یکی از کارگزاران خود، که به بیت المال دست درازی کرده بود، می‌فرماید: «أما بعد فانی كنت أشركتک فی أمانتی ولا الأمانة أدیت»^۳؛ همانا من تو را در امانت خود شریک گرداندم؛ ولی تو این امانت را ادا نکردی.

خود امیرالمومنین علیه السلام در رأس این صفت امانتداری بود تا حدی که مخالفین و علمای اهل سنت هم به امانتداری او اعتراف کرده اند؛ کنزالمعال این روایت را از احمد بن حنبل و حافظ ابونعیم آورده است: «ان علیا کان یکنس بیت المال ثم یصلی فیه رجاء ان یشهد له یوم القيامة انه لم یحبس فیه المال عن المسلمین»^۴؛ همانا علی بعد اتمام تقسیم بیت المال، آنجا را جاروب می‌کرد سپس نماز می‌خواند بر این امید که روز قیامت شهادت داده شود که او مالی از مسلمین را نگه نداشته است.

حضرت در اهمیت امانتداری به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «هرگز در استخدام

۱. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵، ص ۳۴۵.

۲. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۴۰، ص ۳۸۹.

۳. همان، نامه ۴۱، ص ۳۸۹.

۴. بیهقی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۰۷.

کارگزاران و حکمرانان خود، وساطتی را جز وساطت کاردانی و امانت میپذیر»^۱

۳. امانتداری کارگزاران مهدوی

طبق احادیث شریف، سیره عملی امام عصر، همان سیره اجداد طاهرینش می‌باشد، بطوری که در روایت نبوی داریم که: «هو رجل منی اسمه کاسمی یحفظنی الله فیہ و یعمل بسنتی»^۲؛ او مردی است از من، که هم نام من است و خداوند او را مایه حفظ دینم قرار داده و به سنت و روش من عمل خواهد کرد. وهمچنان که پیامبر خدا صلوات الله علیه و اله حتی قبل از پیامبری مشهور به امانت داری بودند چنانچه ابن سعد در طبقات می‌گوید: پیش از آن که به پیامبری رسد از نظر مردانگی و خوش‌خویی و آمیزش با مردمان و گفتار با آنان و حلم و امانتداری و راستگویی و به دور بودن از ناسزاگویی و آزاررسانی، بهترین قوم خویش بود. دیده نشد که با کسی به خصومت و ستیز بپردازد تا آنجا که قومش او را امین خواندند. چون خداوند خصلتهای شایسته را در او جمع کرده بود^۳ به خاطر همین شباهت، در سیره امام زمان علیه السلام در انتخاب کارگزاران عنایت خاصی به امانتداری دارند چنانچه در زمان غیبت صغری، نواب ایشان از این خصلت بهره داشتند. روزی، برخی افراد که از شخصیت جامع و کامل نایب وی آگاهی نداشتند، از ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی می‌پرسند: چرا به جای حسین بن روح، تو برای این مسؤولیت خطیر انتخاب نشدی؟ ابوسهل در جواب آن بی‌خبران می‌گوید: امامان معصوم علیهم السلام بهتر می‌دانند چه کسی سزاوار این منصب الهی و بلند است. سپس ابوسهل به نکات دقیقی اشاره می‌کند که به روشنی از فراست، شجاعت، امانتداری، قاطعیت و مدیریت شایسته نایب سوم حکایت می‌کند، او در ادامه جواب می‌گوید: «... من مردی هستم که همواره با دانشمندان غیر شیعه و دشمنان ائمه اطهار علیهم السلام بحثهای علمی و مناظره اعتقادی دارم. احتمال دارد به هنگام برخورد و بحث با آنها وقتی به تنگنا دچار شدم اسرار شیعه را فاش سازم و مکان امام زمان علیه السلام را برای آنان بازگو کنم. ولی حسین بن روح، اگر امام علیه السلام در

۱. دشتی، نهج البلاغه، نلمه ۵۳، ص ۴۰۳.

۲. حرعاملی، اثبات الهداه، ج ۵ ص ۱۱۶.

۳. سیره معصومان، ج ۱، ص ۱۲۳.

دامنش پنهان باشد و او را پاره پاره کنند هرگز به یک چنین کاری دست نمی‌زند.^۱ امانتداری یک شاخصه مهمی است که برای شناسایی افراد شایسته به عنوان یک محک خوب معرفی شده است، در حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که: «لا تنظروا إلی طول رکوع الرّجل و سجوده فإنّ ذلک شیء اعتاده فلو ترکه استوحش لذلک و لکن انظروا إلی صدق حدیثه و أداء أمانته»^۲ به طول رکوع و سجده‌ی شخص نگاه نکنید؛ چراکه این کار عادت او شده است. به طوری که اگر آن را ترک کند، دچار وحشت می‌شود؛ اما به درستی گفتار و امانت‌داری او بنگرید».

امانتداری یکی از سنت‌هایی است که امام عصر آن را زنده خواهند نمود. از زبان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چنین نقل شده است: «و القی فی تلک الزمان الأمانة علی الأرض، فلا یضرب شیء شیئا و لا یخاف شیء من شیء، ثمّ تكون الهوامّ و المواشی بین الناس فلا یؤذی بعضهم بعضا».^۳ در آن زمان، امانت‌داری را روی زمین برقرار سازم که هرگز چیزی را تلف نکند و کسی از چیزی نترسد»

شاخصه چهارم: ساده زیستی

۱. ساده زیستی کارگزاران در قرآن

یکی از صفات مورد تاکید قرآن برای همگان مخصوصا پیامبران و کسانی که در رأس جامعه هستند، ساده زیستی می‌باشد. خداوند متعال در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می‌فرماید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»^۴؛ بگو، من از شما پاداشی نمی‌طلبم و من از متکلفان نیستم.

همچنین در قرآن کریم در مورد قوم عاد، به صورت استفهام انکاری، رفاه کاذب و بیهوده را مانع حق‌پذیری و عدم اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و اله معرفی نموده

۱. *أعلام الهدایة*، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

۲. کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۴. ص: ۸۶.

است: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ...» در تفسیر نور یکی از پیام های این آیه را چنین دانسته است که تمدن و رفاه کاذب، عامل غرور و مانع حق پذیری است.^۱ قرآن یکی از علت های سقوط و نابودی امتهار را دوری از ساده زیستی معرفی میکند و خوش گذرانی را عامل سقوط می شمارد و می فرماید: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا»؛^۲ چه بسیار قریه ها را از میان بردیم که از زندگی خود گرفتار سرمستی بودند. در جایی دیگر به انکار کردن پیامبران از سوی کسانی که زهد و ساده زیستی را رعایت نکرده و در استفاده از لذایذ نعمت ها زیاده روی کرده اند، اشاره نموده و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»؛ و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیمدهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آنچه فرستاده شده اید کافریم علامه طباطبائی ذیل این آیه می فرماید: زیاده روی در لذایذ کار آدمی را به جایی می کشاند که از پذیرفتن حق استکبار ورزد.^۳ بنابر نص صریح این آیه، روشن است که رعایت زهد و ساده زیستی، پذیرش دعوت به حق پیامبران را آسان و حتمی کرده و جامعه را به هلاکت و نابودی نخواهد رسانید.

۲. ساده زیستی کارگزاران در سیره علوی

علی علیه السلام فلسفه زهد و ساده زیستی حاکمان اسلامی را همدردی با فقیران و محرومان بیان می کند: «ان الله فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبع بالفقير فقره»^۴؛ خداوند بر حاکمان عادل واجب کرده است که زندگانی خویش را در سطح مردم فقیر قرار دهند. تا رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند.

با توجه به اهمیت ساده زیستی است که علی علیه السلام عثمان بن حنیف استاندار بصره را به خاطر شرکت او در مجلسی که فقیران حضور ندارند و از غذاهای رنگارنگ استفاده شده، مزمت کرده و چنین می فرماید: «... امام و رهبر شما از دنیا به جامه و از غذا به دو قرص

۱. قرآنی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۴۸.

۲. قصص: ۵۶.

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۵۷۸.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

نان اکتفا کرده است. اگر بخواهم می‌توانم غذای خویش را از عسل مصفی و مغز گندم و لباس خویش را از ابریشم قرار دهم»^۱.

احنف بن قیس می‌گوید: روزی به دربار معاویه رفتم، وقت نهار آن قدر طعام گرم، سرد، ترش و شیرین پیش من آوردند که تعجب کردم. آنگاه طعام دیگری آوردند که آن را نشناختم. پرسیدم: این چه طعامی است؟ معاویه جواب داد: این طعام از روده‌های مرغابی تهیه شده، آن را با مغز گوسفند آمیخته و با روغن پسته سرخ کرده و شکر نیشکر در آن ریخته اند. احنف بن قیس می‌گوید: در اینجا بی اختیار گریه ام گرفت و گریستم. معاویه با شگفتی پرسید: علت گریه ات چیست؟ گفتم: به یاد علی بن ابیطالب علیه السلام افتادم، روزی در خانه ی او بودم، وقت طعام رسید. فرمود: میهمان من باش. آنگاه سفره ای مَهر و موم شده آوردند. گفتم: در این سفره چیست؟ فرمود: آرد جو گفتم: آیا می‌ترسید از آن بردارند یا نمی‌خواهید کسی از آن بخورد؟ فرمود: نه، هیچ کدام از اینها نیست، بلکه می‌ترسم حسن و حسین علیهم السلام بر آن روغن حیوانی یا روغن زیتون بریزند. گفتم: یا امیرالمؤمنین مگر این کار حرام است؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لا وَ لَکِن یَجِبُ عَلَیْ اَنَّمَهُ الْحَقُّ اَنْ یُقَدَّرُوا اَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ لِئَلَّا یَطْعَمَ الْفَقِیْرَ فَقْرُهُ؛ نه، بلکه بر امامان حق لازم است در طعام مانند مردمان عاجز و ضعیف باشند تا فقر باعث طغیان فقرا نگردد.^۲

۳. ساده زیستی در کارگزاران مهدوی

امام صادق علیه السلام در پاسخ پافشاری دوستان برای قیام و شتاب در خروج قائم علیه السلام، در وصف این ساده‌زیستی و تلاش یاران حضرت مهدی علیه السلام، فرمود: «مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَوَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْعَلِیْظُ وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِیْبُ»^۳؛ چرا در خروج قائم شتاب می‌ورزید. به خدا سوگند لباسش درشت و غذایش ناچیز است. آری اینگونه ساده زیستی توأم با جهاد و فعالیت است. لذا ستم دیدگان جهان، آزادی خود را در دست آن پاک بازان می‌بینند و از سراسر گیتی به یاری آنها می‌شتابند. درستی گفتار

۱. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۳۹۵.

۲. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵ ص ۴۵.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳.

و شعارشان را در کردارشان می‌بینند و در پی دیدن نشانه‌های پاکی و راستی به درگاهشان روی می‌آورند. باید تذکر بدهیم که طبق روایات ساده زیستی لازمه تقواست، لذا در روایاتی در وصف اهل تقوا و پرهیزکاران آمده: «إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَخْفَ أَهْلِ الدُّنْيَا مَوْئِدًا وَ أَكْثَرَهُمْ مَعُونَةً»^۱ به درستی تقوایندگان، کم هزینه ترین مردم و بیشترین کمک کار آنان هستند.

امام علی علیه السلام در مورد زید بن صوحان از یاران و فرماندهان به نام خود فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا زَيْدُ، قَدْ كُنْتَ خَفِيفَ الْمَوْئِدَةِ وَ عَظِيمَ الْمَعُونَةِ»^۲ ای زید خدا تو را رحمت کند، به راستی کم هزینه و بیشترین کمک کار مردم بودی امروزه هم باید مسئولین کشور ما اگرچه از خانواده‌های با تمکن مالی باشند، اما لازم است پیرو سیره حکومتی علوی و مهدوی ساده زیستی را در برنامه خویش قرار دهند و رنج محرومان را دوچندان نکنند.

شاخصه پنجم: بصیرت

۱. بصیرت کارگزاران در قرآن

در جاهای مختلف قرآن خداوند مصداق بارز انسانهای با بصیرت را، پیامبران الهی معرفی می‌کند و آنها را الگویی برای همگان قرار داده است، مثلاً در سوره صاد می‌فرماید: «وَادْخُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»^۳ و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و با بصیرت بودند یاد نما.

علامه طباطبایی درباره این دو ویژگی انبیای بزرگ، جمله پر مفهومی گفته است و به نکته ای لطیف اشاره دارد که صاحب دست و چشم بودن انبیای نامبرده، کنایه از آن است که آنان در طاعت خدا و رساندن خیرات به مردم و شناخت اعتقاد و عمل درست، بسیار توانمند بودند.^۴ پس بصیرت مثل چراغ راه کارگزار را در بحبوحه‌های سیاسی اجتماعی

۱. حرانی، *تحف العقول*، ص ۳۷۷.

۲. *الغارات*، ج ۲، ص ۸۹۴.

۳. ص: ۵.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۷، ص ۲۱۱.

حفظ می‌کند. باز در جای دیگر قرآن راه انبیا، راه با بصیرت معرفی شده است. در سوره یوسف آمده است که: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^۱ بگو این راه من است و من و پیروانم همگان را با بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم. بصیرت دینی فهم عمیق دینی و بینایی و دید نافذی است که از شناخت درست و عمل به آموزه‌های دینی به دست می‌آید و کارگزار با بصیرت، پیرو آموزه‌های قرآنی به این مهم توجه دارد.

۲. بصیرت در روایات و سیره علوی

مالک اشتر نمونه یک کارگزار با بصیرت است که از زبان امام علی علیه السلام معرفی شده است: مالک کسی است که در موقع خوف و خطر، به دشمن پشت نمی‌کند. در مقابل خرمن فجار و کفار، اخگر است و حتی سوزاننده‌تر، در مواقع اضطرار، بر خلاف اکثری که فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند، او خواب را بر خود حرام می‌کند. او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه گند می‌شود و نه ضربتش بی‌تأثیر می‌گردد. قول و امر مالک، گوش کردن دارد؛ چرا که امکان ندارد در کار تند شود یا سستی کند؛ مگر اینکه از من (امام علی) فرمان گرفته باشد. اگر می‌خواهید او را به کوه تشبیه کنید، بهتر است اضافه کنید کوه تک و منفرد، مرگ‌های معمولی آن چنان گریه کردن ندارد؛ اما بر مرگ مالک، سزاوار است گریه‌کنندگان چون ابر بهار گریه کنند، آیا امید می‌رود که دیگر نظیری برای مالک پیدا شود و زنی، فرزندی چون مالک به دنیا آورد؟ من مصیبت مالک را پیش خدا می‌برم؛ چون از سوگ‌های روزگار است، با وجود اینکه با خودمان قرار گذاشته بودیم که بعد از مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام مصیبت‌ها خود نگاه‌دار باشیم، اما گویا مصیبت مالک قرار ما را بر هم زد. در عظمت مالک همین بس که عالمی را با مرگ خود فرو ریخت و غصه‌دار کرد. مالک برای من، چون من برای پیامبر بود، من از مالک راضی هستم.^۲

۱. یوسف: ۱۰۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۹۸.

مالک اشتر با این ویژگی و شایستگی‌ها که فرمانده سپاه حضرت و والی و فرماندار مصر می‌شود و یار حضرت است اما در مقابل، ابوموسی اشعری، نه تنها در جنگ جمل کمک نکرد، بلکه مردم را به سکوت دعوت کرد و افکار معیوبش خوارج را متولد ساخت و در جنگ صفین با بی بصیرتی در دام عمروعاص افتاد. حضرت علی علیه السلام بارها فرمودند که حق را با حق بشناسید این نمونه کامل با بصیرتی و بی بصیرتی افراد است که در تاریخ روشن است.

۳. بصیرت در کارگزاران مهدوی

بصیرت در کسانی که مسؤولیت در دولت حق دارند یک لازمه اساسی است چنانچه در روایت داریم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَهُمُ النَّجَبَاءُ وَ الْقَضَاءُ وَ الْحُكَّامُ وَ الْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ»^۱ آن گروه که قائم هنگام قیام خویش با او کار می‌کنند، نجیبان، قاضیان، حاکمان شرع، فقیهان و دین شناسانی هستند که (برکت و) مسحه الهی یافته‌اند؛ به گونه‌ای که هیچ حکمی بر آنان اشتباه نمی‌شود.

کارگزاران مهدی علیه السلام از بصیرت و روشن بینی قابل توجهی برخوردار است که می‌توانند در فتنه‌های آخر الزمان کنار حضرت باشند و پای آنها نلغزد. برخی روایات، این ویژگی آنان را به قندیلهایی تشبیه کرده‌اند که دل‌هایشان را روشن کرده است، «كَانَ قُلُوبُهُمُ الْقَنَادِيلُ»^۲ قلبهای آنها مثل استوانه‌های محکم میماند که در لغزشگاهها نمی‌لرزد و ثابت قدمند. یاران مهدی علیه السلام شمشیرها را در راه حق آخته‌اند و بصیرتی را که در کار دین دارند را آشکار خواهند کرد. «... حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى أَسْنِ افِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَعَظِيمِهِمْ» آنان به جهت چنین بصیرتی از رفتن کسی وحشت نمی‌کنند و از آمدن کسی به جمع خود پایکوبی نمی‌کنند «... لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ دَخَلَ فِيهِمْ...»^۳

۱. صافی، *منتخب الاثر*، ص ۴۸۵.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۲۷۹.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۲۷۹.

شاخصه ششم: تبعیت از امام و مطیع محض بودن (ولایتمداری)

۱. ولایتمداری در قرآن

اطاعت محض از خدا و رسول و اولولامر در آیات قرآن خود از یک سرسپردگی به ولایت، در ادامه خط نبی اکرم را می‌رساند؛

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر ﷺ و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

اولی الامر؛ همان اهل بیت علیهم‌السلام و مفسران کتاب خدا هستند آنها کسانی بغیر حضرات معصومین علیهم‌السلام نیستند و چنانچه تبعیت و اطاعت از خدا و رسول مطلق آمده، اطاعت از امام معصوم هم مطلق است و قیدی ندارد و این همان تبعیت محض از امام است.

یکی دیگر از آیات که به تبعیت محض از ولی خدا، اشاره دارد در سوره حجرات است؛ در ابتدای سوره، تبعیت از پیامبر را گوشزد می‌کند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول او پیشی مگیرید و پیشدستی مکنید...»، پیشی نگرفتن و پیش دستی نکردن یعنی؛ هیچ حکمی را بر حکم خدا و پیغمبرش مقدم ندارید. پیش از فهم و دریافت سخن و دستور خدا و رسول درباره حکم چیزی، سخنی نگوئید، پیش از اخذ فرمان از خدا و پیغمبرش، عملی را انجام ندهید. در جایی که خدا و پیغمبرش حکمی دارند، شما حکم نکنید، یعنی حکمی نکنید مگر به حکم خدا و رسول او، و باید که همواره این ویژگی در شما باشد که پیرو و گوش بفرمان خدا و رسول باشید. یکی از شان نزولهای این سوره در صحیح بخاری اینگونه آمده است که: «بنی تمیم آمدند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که برای قبیله ما رهبری را معین کن، خلیفه اول و دوم هر کدام کاندیدایی برای اینکار تعیین کردند و باهم گفتگو می‌کردند، آیه نازل شد که بنی تمیم از پیامبر کسی را می‌خواهند شما دخالت می‌کنید لا تقدموا بین یدی الله»^۳

۱. نسا: ۵۹.

۲. حجرات: ۱.

۳. بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۱۲۳.

قرآن تاکید فراوان در مطیع محض بودن، نسبت به کارفرمایان عالم را سفارش نموده است، بدون شک کارگزاران در مرتبه بالاتری از این تاکید را به خود اختصاص می‌دهند، چنانچه حتی خداوند یکی از صفات پسندیده فرشتگان الهی را تبعیت و گوش به فرمان بودن خدا می‌داند و سوره انبیا می‌فرماید: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^۱، آنها در سخن بر او پیش نمی‌فتند و به امر او مطیعند.

۲- تبعیت محض کارگزاران در سیره علوی و روایات

اطاعت از رهبری در کارگزاران تأکیده‌های فراوانی داشته است و برای نمونه می‌توان به حدیث شریف امیر المؤمنین علیه السلام آنجا که فرموده اند: «فحق على الناس ان يسمعوا له و ان يطيعوا و ان يجيبوا اذا دعوا»^۲ یعنی؛ «حقی که امام به گردن مردم دارد این است که کلام او را گوش کنند و از او اطاعت کنند و هنگامی که آنها را به کاری دعوت می‌کند، تبعیت کرده پاسخ مثبت دهند». در مورد اطاعت کارگزاران باید گفت که به مراتب بالاتر باید کارگزاران از عامه مردم مطیع تر باشند و گوش به فرمان رهبر خویش باشند، همانند مالک اشتر در جنگ صفین که با خدعه قرآن به سر، امام خود را تنها نگذاشت اما عده ای از فرماندهان بی بصیرت، با عدم اطاعت و حتی مقابل امام خود ایستادن پیروزی نبرد صفین را نافرجام گذاشتند،

هم چنین امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز حکومت خویش هشدار می‌دهند چنانچه در تبعیت از امام، اخلاص وجود نداشته باشد، مستقیماً حکومت اسلامی در معرض تهدید قرار می‌گیرد و این نعمت از مردم سلب می‌شود:

«و الله لتفعلن او لينقلن الله عنكم سلطان الاسلام ثم لا ينقله اليكم ابدًا حتى يأمر الامر الي غيركم»^۳ به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خداوند دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.

۱. انبیا: ۲۷.

۲. بیهقی، *کنز العمال*، ج ۵، ص ۷۴۶.

۳. دشتی، *نهج البلاغه*، خطبه ۱۶۹، ص ۳۵۶.

نمونه کارگزار مطیع حضرت علی علیه السلام، محمد بن ابی بکر است که در مورد او فرمودند: «محمد فرزند من بود ولی از صلب ابو بکر به وجود آمد»^۱ و در نامه ای که بعد شهادت او به ابن عباس، نوشتند از خصوصیات او، تبعیت و ولایتمداری او را یاد کرده است. شهادت محمد بن ابی بکر و فتح مصر از سوی شامیان بر حضرت علی علیه السلام بسیار گران آمد. حضرت علی علیه السلام در خطبه ای اهمال و سستی مردم کوفه و عدم اطاعت آنان را در کمک به محمد مورد نکوهش قرار داد.^۲

یکی دیگر از افراد مطیع محض امامت و ولایتمداری که الگوی وفا و ادب است حضرت قمر بنی هاشم عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام است که در زیارت نامه ماثور او آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ»^۳ سلام بر تو ای عبد صالح که مطیع خدا و رسول و امیرالمومنین و حسنین علیهم السلام بودی.

3. ولایتمداری و تبعیت محض کارگزاران مهدوی

کارگزاران حضرت ولیعصر علیه السلام امام خود را به شایستگی می‌شناسند و به او اعتقاد دارند؛ «الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ»^۴ سرسپردگان به امامتش هستند، این معرفت، شناخت شناسنامه ای نیست بلکه معرفت به حق ولایت است.

کارگزاران صالح در زمان ظهور حضرت، امورات حکومتی را بر عهده خواهند گرفت. با استناد به آیه ۱۰۵ سوره مبارکه انبیاء، صالحان وارثان زمین خواهند بود:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و به تحقیق نوشتیم در زبور بعد از تورات که زمین را صالحان به ارث خواهند برد.

حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فرمود:

«هم؛ اصحاب المهدي علیه السلام في آخر الزمان»^۵ منظور از اینان که زمین را به ارث می

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۸.

۲. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۳۵.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۵۷.

۴. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱ ص ۷۱.

۵. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۴۶.

برند، یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند که در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان خواهند آمد.

انبوه روایات در باره قیام امام مهدی علیه السلام این دیدگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله را تأیید می کند که فرمود:

«لو لم یبق من الدنیا الاّ یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من اهل بیته یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما قد ملئت ظلماً و جوراً»^۱ اگر تنها یک روز از عمر این جهان باقی مانده باشد، خدا آن روز را به گونه ای طولانی می کند که مردی شایسته کردار و اصلاحگر از خاندان مرا برانگیزد و او به یاری حق زمین و زمان را همان گونه که از ستم و بیداد آکنده شده است، لبریز از عدل و داد سازد. در تفسیر معروف «مجمع البیان» در ذیل آیه ۱۰۵ انبیا از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «برخی از مفسران از واژه «عبادی» که موصوف «الصالحون» است، به دلیل نسبت یافتن آن با مسئله خدا، ایمان و توحید را از بارزترین ویژگی های بندگان صالح شمرده اند»^۲. پس «صالحون» معنای گسترده و پر شمولی دارد که همه شایستگی ها در حوزه رفتار، اندیشه و شناخت، قدرت و توانایی و مدیریت را در بر می گیرد و زمین از شرک و معصیت پیراسته شده وساکنان آن جز خدا را نپرستند این صالحان در آیات دیگر قرآن از خصوصیات بارز آنها تبعیت محض از خدا و رسول و ولایتمداری است چنانچه در آیه ۶۹ سوره نساء که تفسیر نعمت داده شده گان در آیه «صراط الذین انعمت علیهم» چهار گروه انبیا و صدیقین و شهدا و صالحان هستند از خصوصیات این چهار گروه که در ابتدای آیه ۶۹ نساء آمده، اطاعت و تبعیت محض از خدا و رسول است.

۱. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص. ۲۸۰.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶.

نتیجه

شایسته سالاری در کارگزاران از سفارشات قرآن است، این مهم در سیره امیرالمومنین علیه السلام بروشنی خود را نشان داده است، کنکاش در این سیره الگوی روشنی را برای آیندگان در مدیریت و انتخاب کارگزاران خواهد داشت، آنچه ما در این پژوهش یافتیم این بود که؛ تکمیل کننده این سیره بدست با لیاقت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیه خواهد بود. و شناخت این ویژگیها میتواند الگوی موفق را پیش روی جامعه تداعی نماید، امروزه اگر حکومت اسلامی از شاخصه‌های کارگزاران علوی و مهدوی استفاده نماید راهی برای بستر سازی ظهور و آینده درخشان خواهد داشت، و جا دارد که چگونگی فعال نمودن و استفاده از ظرفیت های داخلی در کارگزاران فعلی جامعه مورد تحقیق اندیشمندان قرار گیرد.



منابع

- ۱-قرآن
- ۲- ابراهیم ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات أوالإستنفار و الغارات (ط - القديمة)، ۲جلد، دار الكتاب الإسلامی - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۳- الحر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات، ۵جلد، اعلمی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۵ ق.
- ۴- الحر عاملی، وسایل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العرب. ۱۴۰۳ق
- ۵- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ۱۰جلد، مكتبة آية الله المرعشي النجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق.
- ۶- ابن بابویه، محمد بن علی - كمره ای، محمد باقر، كمال الدین / ترجمه كمره ای، ۲جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ش.
- ۷- ابن قولویه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، ۱جلد، دار المرتضوية - نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ش.
- ۸ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله، ۱جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.
- ۹- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵جلد، مؤسسه بعثه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۰- بیهقی، السنن الكبرى، وردان، البيروت، ۱۹۸۶م
- ۱۱- جمع نویسندگان، سيره معصومان، ادیب، تهران، ۱۳۷۵
- ۱۲- دقایقی، کنز العمال، شاعد البيروت، ۱۴۰۲ق
- ۱۳ صافی، لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثاني عشر (عليه السلام)، ۳جلد، مكتبة الكلپایگانی، وحدة النشر العالمية - قم (ایران)، چاپ: ۱، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۱۴- طبرسی، مجمع البيان، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ه.
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). الغيبة، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
- ۱۶- طباطبایی-المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق

۱۷- فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۷۹ ش.

۱۸- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای قرآن، تهران، ۱۳۸۳

۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲۰- مامقانی، تنقیح المقال، انتشارات التراث الاسلامیه، قم ۱۳۷۴

۲۱- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، تراث، بیروت، ۱۴۰۷ ه ق

۲۲- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۱ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۹۰ ق.

۲۴- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، قم، معارف، چاپ چهارم، ۱۳۹۴ ه.

۲۵- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۷ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی